

اعتدال و جهانی شدن

سید علی حسینی^۱، طاهره خیری^۲

چکیده

در عصر جهانی شدن یک واگرایی فرهنگ در سطح ملی و یک همگرایی فرهنگ در سطح کلان و جهان در حال شکل‌گیری است. جوهره اصلی تمدن و فرهنگ در عصر جهانی شدن ترکیبی از تکنولوژی نظام های ارتباطی جهانی و همراه با تولید، انتقال و پردازش اطلاعات است. و جهان یک مرحله انتقالی را طی می‌کند. بنابراین از منظر سیاسی فضایی که باید در آن عمل کرد یک فضای سیاسی سیال است. در چنین فضایی رفتارها مبتنی بر وضعیت کنش و واکنش هستند و کمتر مبتنی بر ساختار یا ایدئولوژی خاصی می‌باشند. بنابراین دولت ها و ساختارهای ایدئولوژیک در جهانی شدن می بایست با اتخاذ سیاست های خاص با مشکلات و محدودیت دو چندان که ایجاد می‌شود دست و پنجه نرم کنند. یکی از این سیاست ها که آهنگ جدیدی در فضای سیاسی و بین المللی ایجاد نموده گفتمان اعتدال می‌باشد. این نوشتار درصدد است تا نقش اعتدال را در جریان جهانی شدن بررسی نماید.

کلمات کلیدی: اعتدال، اعتدال در ایران، جهانی شدن، ابعاد جهانی شدن، ایران و جهانی شدن.

مقدمه

امروزه جهانی شدن به بخشی از واژگان ما تبدیل شده است. اشارات مربوط به نیروهای جهانی شدن در تجارت، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و نیز در متون مختلف علمی و مؤسسات آموزشی در اقصی نقاط جهان رواج یافته است و آثار زیادی در مورد پیامدها و اثرات آن تدوین شده است. آنچه که بیشتر اندیشمندان به آن اذعان داشته اند آثار خطرناک جهانی شدن برای کشورهای در حال توسعه است. ایران اسلامی نیز یکی از کشورهای در حال توسعه می‌باشد که با توجه به انقلاب نوپای خود، جهانی شدن می‌تواند به‌عنوان یکی از چالش های فرا روی آن محسوب شود. به نظر می‌رسد اتخاذ سیاست تعادل و موازنه در میان

^۱ دانشگاه علمی کاربردی دهران، ali.hosiny51@gmail.com

^۲ دانشگاه علمی کاربردی دهران، t.khiri@yahoo.com

سیاست های آرمان گرا و واقع گرا بتواند این چالش را به فرصتی مناسب برای بهره برداری از جهانی شدن و حفظ امنیت و هویت ملی تبدیل نماید. جهانی شدن بیشتر مولد پرسش است تا پاسخ: از یک جهت جهانی شدن پدیده ای بسیار قدیمی است اما از جهت دیگر پدیده نوینی است. به راستی جهانی شدن چیست؟ آیا یک مفهوم است یا پدیده یا فرآیند یا هر سه؟ آیا جهانی شدن تداوم همان مدرنیته یا تجدد است یا پدیده ای پسا مدرن و کاملاً جدید؟ رابطه جهانی شدن با فرآیند استعمار نو چگونه است؟ آیا جهانی شدن پدیده ای صرفاً مخاطره آمیز برای هویت و امنیت ملت ها محسوب می شود یا امکان بهره برداری همه ملت های جهان از آن وجود دارد؟ اعتدال چگونه می تواند با فرآیند جهانی شدن ارتباط برقرار کند؟ آیا گفتمان اعتدال همان فرصت بهره برداری از جهانی شدن برای ملت هاست؟ اینها پرسش هایی است که این مقاله به پاسخ گویی به آنها پرداخته است. لازم به ذکر است که در موضوع اعتدال و جهانی شدن آثار زیادی بصورت کتاب، مقالات و تک نگاری ها نگاشته شده است. این اثر سعی بر آن دارد تا دیدگاه جامع خویش را با اثبات فراگیر شدن گفتمان عدالت در توسعه ملت ها بیان نماید. روش پژوهش در این اثر بصورت کتابخانه ای می باشد.

مفهوم اعتدال

اعتدال از واژه عدل و عدالت، حالتی بین دو طرف از لحاظ کم یا کیف است. این واژه در فرهنگ های عربی و مصطلحات قرآنی به معنای تناسب، استقامت، قوام پیدا کردن و موزون بودن نیز آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ه.ق: ۳۵۳) در فرهنگ فارسی اعتدال به معنای میانه روی به کار می رود و به رفتار و حالتی می گویند که به دور از هرگونه افراط و تفریطی باشد. از نظر آموزه های معرفتی عقل می تواند به عنوان حاکم معتدل به ایجاد عدالت و تعادل و اعتدال کمک کند. پس باید مدیریت جامعه را به عقل سپرد؛ چراکه انسان موجودی است که ترکیب قوای متضاد پدید آمده است و زمانی می تواند به اعتدال و تعادل و تناسب موزون و منطقی برسد که هر چیزی در جای مناسب خود قرار گرفته و حق هر چیزی به خوبی و درستی ادا شود که همان مفهوم عدالت واقعی است. این عدالت واقعی می بایست نخست در نظام شخصیت فردی و باطنی شکل گرفته و سپس از طریق افراد در جامعه تحقق یابد و نهادینه شود. در حوزه رفتارهای اقتصادی نیز بر عناوینی چون قوام و قصد تأکید می شود که همان میانه روی است. خداوند در آیه ۱ سوره ممتحنه به صراحت درباره شاخص های اعتدال در عملکرد سیاسی مردم و جامعه اسلامی می فرماید که رابطه دوستانه مومنان با دشمنان خود و خدا سبب خروج آنان از راه معتدل می شود. (ملک زاده، ۱۳۸۸: ۱۴، ۱۳)

مفهوم اعتدال در نظام جمهوری اسلامی ایران

دردرون فضای سیاسی اجتماعی ایران، در مقطعی تجربه مناقشه بر سر مفهوم آزادی را وجود داشت. رایج شدن و فراگیر شدن مفهوم آزادی بدون ارائه مشخصی از آن خصوصاً از جانب گروههایی که این مفهوم را علی اللوام در گفتارها و نوشتارهای خود تکرار می کردند، مناقشات و منازعات فکری و سیاسی فراوانی را بر سر سامان دادن و جهت حرکت حوزه های فرهنگ جامعه و سیاست را موجب شد. در فضای سیاسی و اجتماعی امروز کشورمان و بخصوص پس از انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ یکی از

مفاهیم و کلید واژه هایی که به کرات شاهد بکار رفتن آن هستیم اعتدال است. در رسانه ها، مطبوعات، سایت ها و... این مفهوم مداوماً به کار برده می شود و در تحلیل های گوناگون فرهنگی و سیاسی ورود یافته است. تجربه ناخوشایند ما از دامن زدن به مفهوم آزادی بدون ارائه تعریفی مشخص از آن موجب شده است که ضرورت ارائه تعریف مشخص از این مفهوم در سطوح گوناگون و ابعاد مختلف کاملاً مشخص شود. نکته ای که نظام مقدس جمهوری اسلامی را از سایر نظام های موجود در دنیا متمایز می کند علاوه بر وجه دینی آن، این است که رهبری این انقلاب حضرت امام خمینی (ره) هم رهبری ایدئولوگ و هم رهبری نظام ساز بوده است که به درستی لقب معمار کبیر انقلاب را دارند. (قرن سفلی، ۱۳۸۲: ۲۳۲) در واقع چارچوبه های فکری و بنیادین حرکت این نظام کاملاً روشن و بدون ابهام می باشد. چارچوبه هایی که بر مبنای اصول اسلام و رهنمودهای حضرت امام (ره) شکل گرفته اند و در تمامی ارکان و سیاست های کلی نظام ساری و جاری می باشند. پس از امام (ره) مقام معظم رهبری این نظام را به شایستگی راهبر هستند. لذاست که نظام ما در مسیر حرکت خود هیچگاه دچار ابهام و انحراف نخواهد شد. بنابراین امروز که در فضای سیاسی کشور مفهوم اعتدال همه گیر شده است ضروری به نظر می رسد تا با رجوع به این مفهوم در آراء و اندیشه های امام خمینی (ره) معنای این مفهوم نزد ایشان و نسبتش با آرا ایشان روشن تر گردد. البته باید به این نکته مهم توجه داشت که اعتدال در اندیشه امام در چارچوب وسیع تر از معنای محدودی که در فضای امروز جامعه ما از این مفهوم مورد نظر است مطرح می گردد. تبیین اعتدال در اندیشه امام در ساحت اندیشه و تفکر اسلامی مطرح می شود. در این چارچوب حضرت امام خمینی (ره) با پیراستن افراط گری ها و تفریط گری ها در اسلام، اسلام معتدل را همان اسلام ناب محمدی می داند که تجلی عینی آن در نظام جمهوری اسلامی به ثمر نشسته است. (موسوی خمینی، ۱۳۷۶: ۷۵، ۴۲)

جهانی شدن

اصطلاح جهانی شدن در ادبیات تجاری و مدیریتی در دهه ۱۹۷۰ ریشه دارد و راهبردهای جدید در تولید و توزیع جهانی، وارد شدن به علوم اجتماعی از طریق جغرافیا و جامعه شناسی، مطالعه علوم انسانی از طریق انسان شناسی و مطالعات فرهنگی را توصیف می کند. کمیته بین المللی در سال ۱۹۹۵ جهانی شدن را «در هم آمیزی اقتصاد، جامعه شناسی، سیاست فرهنگ و رفتارها از طریق نفی مرزها و پیوستگی ها ملی و اقدامات دولتی» تعریف کرد. (Maurer, 2001, p158) شاید رایج ترین موضوع قابل توجه در عرصه بین الملل در دوران اخیر اصطلاح «جهانی شدن» باشد که در محافل دانشگاهی در ابعاد مختلف و از زوایای متعددی بدون اینکه تعریف مشخص و روشنی از آن ارائه دهند مورد بررسی قرار گرفته است. (گیدنز، ۱۳۹۰: ۹۴، ۹۰) گرچه استعمال رایج «جهانی شدن» با توسعه جهانی بازارهای اقتصادی همراه بوده است و علت آن نیز گسترش فعالیت اقتصادی در اشکال مختلف نظیر شرکت های چند ملیتی و نقش محوری آنها در فرآیند جهانی شدن می باشد، اما از اواخر سال ۱۹۶۰ فرآیند جهانی شدن در عرصه های مختلف اقتصادی و فرهنگی متجلی شده است که این امر به ویژه در اقتصاد و فرهنگ بیشتر رایج است و روز به روز نیز گسترده تر می شود. امروزه جهانی شدن شامل تراکم دنیا به عنوان یک کل و از طرف دیگر افزایش سریع در اجماع و پایه گذاری فرهنگ جهانی تلقی می شود که این امر، با نوعی توازن و یکپارچگی انتظارات همراه است. (سوئیزی، بی تا: ۸۲، ۸۰)

جهانی شدن با مشارکت تمامی مذاهب و تمدن ها به وقوع پیوسته است. گرچه عده ای در محافل علمی تعبیر مختلفی از این پدیده داشته و فرآیند جهانی شدن را شکلی از اشکال غربی شدن دانسته و جهانی شدن را نماد تحقیر آمیزی برای کشورهای پیرامون به حساب آورده اند. ندای جهانی شدن در زمینه های فرهنگی همچون سایر زمینه ها ندای مشروع و قابل قبول است و جهانی شدن به فرآیندهایی که بر اساس آن تمام مردم جهان در یک جامعه واحد و فراگیر جهانی به هم می پیوندند تعریف شده است. تعبیر دیگری از جهانی شدن توسط امانوئل ریشر بیان شده است که جهانی شدن را شکل گیری شبکه ای می داند که طی آن اجتماعاتی که بیش از این در کره خاکی دور افتاده و منزوی بودند در وابستگی متقابل و وحدت جهانی ادغام می شوند. آلوین تافلر جهانی شدن را عصر دانایی دانسته که نه تنها کالا، خدمات و سرمایه بین الملل در نقاط مختلف دنیا به آسانی به گردش در می آیند بلکه افکار و دانش بشری نیز به آسانی و بی حد و مرزتر از گذشته مبادله می شوند و در واقع جهانی شدن محیط یگانه ای را برای تمام کشورهای جهان به وجود می آورد که در آن پیوندهای بین المللی به حداکثر خواهد رسید. (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۲-۱۰۵)

تأثیرات و پیامدهای جهانی شدن بر مؤلفه های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی

جهانی شدن اقتصاد

در بسیاری از نظریه ها و تعریف های جهانی شدن، بر عنصر اقتصادی فرآیند جهانی شدن تأکید شده و نظریه پردازان پرشماری وجه غالب جهانی شدن را اقتصادی می دانند. از دیدگاه آنها اگر چه فرآیند جهانی شدن بسیار فراگیر است و بر همه حوزه های زندگی اجتماعی تأثیر می گذارد، اما آشکارترین و برجسته ترین نموده ها و مصداق های این فرآیند به حوزه اقتصاد اختصاص دارند. فرآیند جهانی شدن اقتصاد با نوسان و فراز و نشیب هایی همراه بوده است. دهه های پایانی سده نوزده و سال های آغازین سده بیستم زمان شکوفایی یکی از جنبه های اصلی جهانی شدن اقتصادی بود. در این دوره حجم تجارت بین الملل به نحو بی سابقه ای افزایش یافت و سرمایه داران جوان گام های بلندی در راستای تبدیل جهان به بازاری واحد برای فروش تولیدهای خود برداشت ولی هنوز چند سالی از عمر این نظام در سده بیستم نگذشته بود که دچار بحران شد و تشدید این بحران به دو جنگ جهانی انجامید. بنابراین از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ تحت تأثیر جنگ و ملی گرایی اقتصادی، رشد همگرایی اقتصاد بین الملل سیر نزولی پیدا کرد. ولی در اواخر دهه هفتاد موج جدیدی از فرآیند جهانی شدن اقتصاد شکل گرفت که در درجه اول تحت تأثیر تحولات و پیشرفتهای حیرت انگیز در عرصه ارتباطات بود. این پیشرفت ها هزینه های ارتباط و حمل و نقل را به میزان بسیار زیادی پائین آورد و زمینه ساز ادغام جهانی اقتصادها شد. در نتیجه چنین تحولاتی امروزه بسیاری از کالاها و خدماتی که تاکنون قابل تجارت نبودند در مدار تجارت جهانی قرار گرفته اند. نظام های ارتباطی جهانی، شرکت ها را قادر کرد تا برنامه تولیدی و عملیاتی مالی خود را به صورت همزمان در چندین کشور هماهنگ کنند و در واقع به عملیات اقتصادی جهانی مبادرت ورزند. (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۶۴-۷۵؛ ۱۳۸۰) خصوصیات جهانی شدن اقتصاد یعنی ویژگی های تولید و توزیع را می توان اینگونه برشمرد:

جهانی شدن بازارهای مالی، جهانی شدن استراتژی شرکت‌ها در درون یک بازار رقابتی، انتشار تکنولوژی همراه با فرآیند تحقیق و توسعه در سطح جهان، شکل‌گیری الگوهای مصرف جهانی همراه با بازارهای مصرفی جهان، جایگزین شدن توان نظم بخشیدن به اقتصاد ملی توسط اقتصاد سیاسی جهانی، کاهش نقش دولت ملت در طراحی قوانین تدبیر جهانی، افزایش شکاف‌های طبقاتی در درون جوامع اعم از توسعه یافته یا در حال توسعه، حاشیه‌ای تر شدن جوامع کمتر توسعه یافته، برتری سرمایه نسبت به نیروی کار و در نتیجه، تضعیف، یا به طور دقیق‌تر قدرت زدایی از تشکلات صنفی و کسانی که فاقد سرمایه هستند یا به طریقی در نوک پیکان تحولات سرمایه داری قرار نگرفته‌اند، به سخن دیگر، جهانی شدن اقتصاد این مفهوم را در بردارد که تصمیمات و اقدامات اقتصادی در یک بخش از جهان نتایج مهمی را برای اشخاص و اقتصادهای دیگر در بر دارد. جهانی شدن اقتصاد دارای دو بعد است: بعد اول مفهوم گسترش جغرافیایی را در بر دارد. لذا جهانی شدن اقتصاد به طور فزاینده‌ای فضای جغرافیایی گسترده‌تری را اشغال می‌کند و در بعد دوم جهانی شدن اقتصاد مفهوم فرآیندی را دارد که شدت و فشرده شدن وابستگی‌ها، پیوندها و تعاملات بین اقتصادی را در بر می‌گیرد. لذا ترسیم جهانی شدن اقتصاد به شکل فرآیندهای متعدد، متکثر و گسترده الزام آور است. جهانی شدن اقتصاد بر ماهیت بی‌مرز جریان‌های اقتصادی و تبدیل شدن جهان به ویژه اقتصاد جهانی به یک واحد همگرا شده تأکید می‌کند. نتیجه وضعیت فوق این است که توان نظم بخشیدن به اقتصادهای ملی از بین می‌رود و نظام اقتصادی جهانی جایگزین آن می‌شود. قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی در یک رابطه وابستگی متقابل و نیاز متقابل قرار دارند. قدرت اقتصادی منبع درآمد دولت (مالیات) است. دولت با استفاده از درآمد فوق خدمات و امتیازاتی را به شهروندان ارائه می‌دهد و بدین وسیله وابستگی‌هایی را ایجاد و مشروعیت خود را حفظ می‌کند. (اخوان زنجانی، ۱۳۸۱: ۷۲) رابطه دو جانبه فوق به این معنی است که افزایش توان اقتصادی به افزایش درآمد دولت منجر می‌شود که به نوبه خود به افزایش قدرت دولت در داخل و خارج مرزها کمک می‌کند. شاید رایج‌ترین دیدگاه نسبت به جهانی شدن اقتصاد و نسبت به اقتصاد سیاسی بین‌المللی این باشد که جهانی شدن اقتصاد دولت را از درون تهی می‌کند و لذا دولت را از نظم بخشیدن و طراحی امور اقتصادی و اجتماعی و سیاسی محروم می‌سازد. همزمان از یک سو قدرت در درون جوامع متلاشی و پراکنده می‌شود و از سوی دیگر قدرت به طبقه سرمایه داری بین‌المللی انتقال پیدا می‌کند. در واقع جهانی شدن تهاجمی است علیه سیستم‌های مالیاتی، علیه دولت رفاه، علیه چانه زنی دسته جمعی (بین کار، سرمایه و دولت) و علیه هزینه‌های دولتی. نتیجه این است که سرمایه داران و کارفرمایان خود را از محدودیت نهادهای سیاسی و رفاهی که در واقع شیوه‌های کنترل دموکراتیک بر سرمایه هستند، رها می‌سازند. (کندی، ۱۳۷۰: ۳۰)

جهانی شدن سیاست

مقصود از جهانی شدن سیاست این است که مسائل و مباحثی که قبلاً به حوزه داخلی و حیطه حاکمیت دولت‌ها تعلق داشتند با گذشت زمان ابعاد جهانی بیشتری پیدا می‌کنند. برخی از مسائل مانند مهاجرت، تخریب محیط زیست یا سلاح‌های کشتار جمعی ماهیتاً جهانی هستند. برخی دیگر مانند بحران خاورمیانه به لحاظ فشارهای متعدد توسط دولت‌ها، شرکت‌های فراملی، سازمان‌های غیر دولتی و نظام‌های ارتباطات جهانی به طور خودکار ابعاد جهانی پیدا می‌کنند. شاید سخن گفتن از

جهانی شدن سیاست پدیده تازه ای نباشد زیرا از زمانی که روابط میان کشورها و ملت ها و دولت شهرها برقرار شد، سیاست، قدرت و اداره حکومت همواره فراتر از مرزهای ملی، قومی و فرهنگی در شرایط مختلف جنگ و صلح نقش آفرین بوده است. نظریه های مختلف جهان گرایی، منطقه گرایی و فدرالیسم و ... همه مبین نوع نگرش به فراسوی مرزهای ملی سیاست های جهانی است. مسئله شایسته توجه در این خصوص در آغاز قرن جدید و هزاره سوم میلادی تحول مفهوم و ماهیت نظریه های سیاسی در برخورد با مسائل جدید بین المللی است. در پرتو تحولات شگرف ارتباطات رسانه ای و الکترونیکی و دستیابی به قالب ها، الگوها و پارادایم های جدید ظرفیت تبیین و پیش بینی ما از روند حوادث و تکانه های شدید و بحران ساز آینده نیز تغییر کرده است. (کاظمی، ۱۳۷۵: ۶۴) ابعاد مختلف جهانی شدن بر حسب میزان حمایت یا مقاومت هایی که با آن مواجه می شود به طریق موزون و هماهنگی حرکت نمی کنند و پیش نمی روند. در این میان جهانی شدن سیاست شاید شاخص ترین موردی است که شتاب آن از ابعاد دیگر جهانی شدن به مراتب کندتر است. (اخوان زنجانی، ۱۳۸۱: ۹۳) علت این امر را باید در ماهیت دولت ملی و نظام مرکب از دولت ملت ها جستجو کرد. دولتها جهت حفظ اختیارات و امتیازات ناشی از حاکمیت موانع متعددی را برای جهانی شدن سیاست ایجاد کرده اند. همان طور که از مطالب فوق بر می آید جهانی شدن سیاست پدیده ای کاملاً متفاوت با سیاست جهانی است. مسائلی را که جهانی می شوند شاید بتوان به شکل زیر دسته بندی کرد: ۱. عواملی که می توانند فاجعه ای با ابعاد جهانی ایجاد می کنند: مانند مسائل زیست محیطی، فقر و گرسنگی، ۲. عوامل همگرایی و واگرایی که به مداخله انسان دوستانه منجر می شوند: مانند مسائل حقوق بشر، دموکراسی، ملی گرایی قومی، ۳. عوامل اقتصادی مانند بدهی، فقر، توسعه و نظم اقتصادی. بحران های جهانی بیانگر وجود پدیده ها و مسائل جهانی هستند و جهانی شدن سیاست را می توان با سهولت بیشتری از طریق بحران ها شناسایی و مطالعه کرد. بحران هایی مانند بحران بالکان یا گرسنگی در آفریقا بر اثر خشکسالی و یا بحران گسترش ایدز و ... شاخص و نماد شدن هستند. در عین حال بحران، اعلام کننده نیاز به راه حل های جهانی است. کوتاه سخن آنکه فرآیند جهانی شدن با رها کردن امر اجتماعی از چارچوب و حوزه استحقاقی دولت ملت، عامل تغییر و تعدیل ساختارهای اصلی دولت مدرن است. به بیان روشن تر فرآیند مورد نظر با رقیق تر و نفوذ پذیر کردن مرزهای ملی توان و قابلیت نهاد دولت را کاهش می دهد، شکل و ساختار آن را دگرگون و استقلال آن را مخدوش می کند و از اقتدار و مشروعیتش می کاهد. در شرایطی که سرمایه، کالا، اطلاعات و عناصر فرهنگی به آسانی از مرزهای ملی فراتر می روند، گسترده تأثیر پذیری شهروندان از مرزهای ملی بسیار فراتر می رود و دولت ها نمی توانند بدون هماهنگی با نظام بین الملل به خواست های شهروندان خود پاسخ دهند. همچنین تشدید فرآیند جهانی شدن، کارایی و تأثیر ابزارهای سنتی سیاست - به ویژه نیروی نظامی را در اعمال نفوذ کاهش می دهد و توسل به راه ها و ابزارهای دیگر از جمله اقتصادی و کنش جمعی را گریز ناپذیر می کند و به این ترتیب توان و قابلیت دولت برای کنترل سرنوشت خود کاهش می یابد. (اخوان زنجانی، ۱۳۸۱: ۲۰۰، ۱۷۸: نش، ۱۳۸۰: ۷۵، ۷۴)

جهانی شدن فرهنگ

جهانی شدن در حوزه های مختلف از جمله در حوزه فرهنگی موجب نوعی واگرایی توأم با همگرایی شده است. از سوی دیگر احساس یکی شدن یا هویت سازی جهانی نقش کلیدی را در ایجاد هماهنگی بین عین و ذهن، یا به عبارت دیگر بین جهانی شدن و فرهنگ منطبق با آن ایجاد می کند. از این جهت در عصر جهانی شدن یک واگرایی فرهنگ در سطح ملی و یک همگرایی فرهنگ در سطح کلان و جهانی در حال شکل گیری است. جهانی شدن فرهنگ با محور های دیگر جهانی شدن در ارتباط مستقیم قرار دارد. پرسشی که در این مقطع از تاریخ مطرح است این است که چرا عامل فرهنگی تا این اندازه اهمیت یافته است. پاسخ را می توان در دو دسته از عوامل جستجو کرد. رقابت بین سرمایه داری و کمونیسم در زمان جنگ سرد نقش مهمی در جهانی کردن مسئله فرهنگ ایفا کرد. هدف هر یک از دو ایدئولوژی رقیب شکل دادن به تمامی ابعاد زندگی انسان بود. دو جهان بینی متفاوت در مقابل یکدیگر قرار داشتند. رقابت بین دو ابر قدرت این نتیجه را در برداشت که حقیقت با قدرت در یکدیگر آمیخته شدند و دو فرمول زیر یک مجموعه را تشکیل دادند. انحصار قدرت امکان شکل دادن به حقیقت را می دهد و برعکس انحصار حقیقت یک عامل قدرت تلقی می شود. پایان جنگ سرد موجب رهایی یافتن اذهان از قفس آهنین دو جهان بینی فوق گردید. افق های جدیدی گشوده شد و انسان ها در مورد آینده های ممکن اندیشیدند. همزمان از منظر برخی از صاحب نظران پایان جنگ سرد نقطه آغاز استیلای فرهنگ غربی تلقی می شود. (ولایتی، ۱۳۸۸: ۲۱۹) فرهنگ غربی به عنوان عامل قدرت در فرآیند نظم بخشیدن به روابط بین المللی و به عنوان یک ابزار نظارت بر رفتار دولت ها و انسان ها مورد استفاده قرار گرفته است. در نتیجه وضعیت تعارض آمیزی ایجاد می شود که هر طرف آن مکمل یکدیگر نیز هستند. از یک سو، جستجو یا بازیابی «فرهنگ خودی» و از سوی دیگر، خطر از دست رفتن یا نابود شدن «فرهنگ خودی» تهدید و واکنش، هر دو به آگاهی های جدیدی شکل می دهند که فرهنگ را در رأس امور قرار می دهند. عامل دوم در اهمیت یافتن فرهنگ بحران مدرنیته و مدرنیسم است. پدیده های جدید سیاست مانند ملی گرایی (مات گرایی) قوم گرایی یا مذهب گرایی از یک سو نافی اصول عصر روشنگری و نافی عقلانیت ابزاری غربی هستند و از سوی دیگر، منابع جدید هویت تلقی می شوند. مرزهای جدید سیاست مسائلی را مطرح می کند که مدرنیته برای آنها پاسخی فراهم نکرده است. توسعه نیافتگی مسائل زیست محیطی یا مسائل عدالت و جنسیت از جمله مواردی هستند که همزمان منابع هویتی تلقی می شوند. (اخوان زنجانی، ۱۳۸۱: ۱۱۰) محورهای مؤثر در فرآیند فرهنگ سازی در عصر جهانی را می توان به شکل زیر مقوله بندی کرد:

۱. افزایش پیوند بین فرهنگ های متعدد در سطوح محلی.

۲. توان مطرح کردن و مطرح شدن فرهنگ های کوچکتر با استفاده از نظام های ارتباطاتی نوین که موجب خودشناسی و احیای فرهنگ ها می شود و بدین وسیله فرهنگ هایی که بیش از این حاشیه ای تلقی می شدند، یعنی حضور در سطح جهان نداشتند و شنیده نمی شدند. امروزه به بازیگران و فرهنگ سازان مؤثر مبدل شده اند.

۳. ترسیم و شکل گیری فرهنگ بر اساس تاریخ فرهنگ ها و پدیده های بیرونی یا محیطی.

۴. رابطه دیالکتیکی بین فرهنگ بومی و جهانی یا در سطح گسترده تر، پیوند بین ابعاد محلی و جهانی فرهنگ.

۵. شکل‌گیری مشترکات فرهنگی در سطح جهانی همراه با نمایان شدن تفاوت های فرهنگی در درون جوامع.
۶. وجود منابع متعدد هویت سازی که منجر به چند فرهنگی شدن فرد می‌شود.
۷. فرهنگ انبوه جهانی یعنی تولید و انتشار پنداشت ها که عمدتاً فرهنگ آمریکایی تلقی می‌شوند. اما به لحاظ ماهیت ارتباطات نمی‌توانند خود را به قلمرو آمریکایی محدود کنند و لذا عامل همسان سازی و یکسان سازی تلقی می‌شوند.
۸. دیالکتیک بین جهان مادی و جهان غیر مادی، به عبارت دیگر فرهنگ در یک فضای خاص و در شرایط اجتماعی خاص تولید می‌شود.
۹. محوری بودن فرهنگ سرمایه داری جهانی با تأکید بر جهانی شدن.

۱۰. دو نیروی حرکت به سوی مرکز و فرار از مرکز که به طور دائم با یکدیگر در تعامل هستند. همزمان دو عامل محلی و جهانی وسیله ای هستند برای دیدن یک پدیده مشابه. فرهنگ های محلی خود را معرفی می‌کنند، مطرح می‌کنند و می‌شناسانند و از طریق تعامل مسالمت آمیز یا تعارض آمیز با یکدیگر عمل می‌کنند. از طریق تقابل و تعامل فوق، امر ملی محلی به امر جهانی شدن تبدیل می‌شود و امر جهانی، ملی محلی می‌شود. (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۱۱۹؛ اخوان زنجانی، ۱۳۸۱: ۱۲۹؛ ۱۱۸)

اعتدال و جهانی شدن

جهانی شدن به‌عنوان موضوعی عمده در روابط بین الملل ظرف چند دهه اخیر موجب بروز تغییراتی شگرف در نظام بین الملل شده است. این پدیده چند وجهی، چند لایه و چند جانبه آثار و پیامدهای قابل توجهی را برای نظام بین الملل در برداشته که برخی از آن آثار و پیامدها از این قرارند: تشدید تعامل های فرا مرزی، وابستگی متقابل کشورها، ارتباطات و پیوندهای بین مرزی، تغییر در ماهیت قدرت، تنوع در نوع و تعداد بازیگران، گسترش حیطه ها و عرصه‌های تعاملات بین المللی و گشتار در نحوه تأثیر گذاری بازیگران بر فرآیند تصمیم گیری در روابط بین الملل. (رجانی، ۱۳۸۰: ۶۹) جهانی شدن تعارض بین عدالت و ثبات را از بین برده است. قدرت های بزرگ به ویژه آمریکا بیش از سه دهه است که سیاست حمایت از حقوق بشر و حمایت از دموکراسی را در پیش گرفته اند و آن را لاقبل تا اندازه ای به زیر مجموعه ای از سیاست خارجی خود مبدل کرده اند. در عصر جهانی شدن در حوزه های مختلف و به خصوص در مورد رعایت حقوق بشر هنجارهای جهانی شکل گرفته اند نتیجه اینکه شکل‌گیری منافع دولت ها کمتر در حوزه بسته داخلی انجام می‌گیرد و بیشتر توسط عرصه عمومی جهانی تعیین می‌شود. (پالین و وایزمن، ۱۳۹۲: ۷۲)

(۳۴) توجه به هنجارهای جهانی و در نظر گرفتن آنها در سیاست خارجی بخشی از منافع ملی دولت ها را تشکیل می‌دهند. درعین حال کمرنگ شدن مرزها به فرآیند برون مرزی و سازمان‌های غیر دولتی این فرصت را می‌دهد تا مسائل برون مرزی را به مسائل درون مرزی مبدل کنند و بدین وسیله مسائل جهانی را وارد فرآیند سیاست‌گذاری جوامع نمایند. در این رهگذر مهم ترین تأثیر جهانی شدن به‌عنوان متغیری مستقل بر نظام بین الملل، به‌عنوان متغیر وابسته آن است که انتقالی شدن نظام بین الملل را سبب گردیده است. واقعیت آن است که در پی فروپاشی نظام دو قطبی و اضمحلال ابر قدرت شرق، گمانه زنی های بسیاری در مورد ساختار و کارکرد نظام بین الملل صورت پذیرفته است. برخی چون ساموئل هانتینگتون، نظام نوین بین الملل را « تک چند

قطبی» دانسته اند. (Huntington, 1999, 34-35) برخی چون رونالد رابرتسون آن را به «جهانی محلی شدن» تعبیر کرده اند. (Robertson, 1995, 25-44) و برخی چون کیوهن و جوزف نای ماهیت آن را نظام بین الملل پیچیده و نامتقارن ارزیابی کرده اند. (Keohane & Nye, 1997, 122-132) حضرت آیت الله خامنه ای (مقام معظم رهبری) از این مقطع به «پیچ بزرگ تاریخی» تعبیر کرده اند که در آستانه تحول عظیم قرار دارد. (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۱۱/۱۰) و نوید بخش یک نظام چند وجهی است که در آن قطب های سنتی قدرت، جای خود را به مجموعه کشورهای و فرهنگ ها و تمدن های متنوع و با خاستگاه های گوناگون اقتصادی و اجتماعی و سیاسی می دهند. (مقام معظم رهبری ۱۳۹۱/۶/۹) از نظر ایشان وضعیت امروز دنیا، وضعیت تحول است و جهان در حال تبدیل شدن به شکل جدید و هندسه ای جدید است. تحولات امروز از جنس تغییر شکل عمومی دنیاست. (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۵/۲۲) به نظر ایشان در جهان در حال گذر کنونی، انتظار می رود که نظمی نوین در حال تولد یافتن باشد. (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۶/۹) به گونه ای که جابه جایی تدریجی قدرت می تواند دست مایه گذر به نظمی عادلانه و انسانی قرار گیرد. (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۶/۹) واقعیت این است که در عصر جهانی شدن، نظام بین الملل وارد مرحله جدیدی شده و شرایط به نحوی شتابان در حال جهش است. در چنین دوره انتقالی و سیال در نظام بین الملل، بازی بزرگی در حال شکل گیری است. بروز بی ثباتی های عدیده در مناطق مختلف جهان، رقابت گفتمان ها و خرده گفتمان های مختلف در فصلی چند گفتمانی و چند پارگی، ورود قدرت های منطقه ای و جهانی به بازی ائتلاف قدرت یا ائتلاف گفتمانی و تلاش آن ها برای بازسازی و بروز رسانی خود به منظور کسب سهم بیشتر در نظام آتی بین الملل حکایت از آن دارد که جهان در این پیچ تاریخی آبستن شکل گیری نظمی سیال و شاهد تغییراتی عمیق در دوران گذر از نظام بین المللی وستفالیایی به عصر پسا وستفالی است. در این رهگذر سرعت شتابان حوادث و تحولات و اهمیت کلیدی زمان در عصر جهانی شدن، موجب سیالیت نظام بین الملل شده به گونه ای که کمتر انتظار می رود نظمی مستقر شکل بگیرد. ویژگی دوران گذار و شتاب تحولات به اندازه ای است که نظام بین الملل در حال گشتار متلوم می باشد. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۰۱) به علاوه حاکمیت پارادایم و پسا ساختارگرایی بر روابط بین الملل و غلبه رویکرد و نسبییت گرایی و نبود قطعیت در عصر جهانی شدن نیز موجب تداوم دوران گذر در نظام بین الملل شده است. در واقع این سیالیت در نظام بین الملل در حال تغییر، ناشی از دیالکتیک اموری به ظاهر متضاد است که در نهایت منجر به بروز سنتزی معین و مشخص نشده است. این امور به ظاهر متضاد، می تواند شامل دیالکتیک عام و خاص، نیروهای گریز از مرکز، بازیگران فرو ملی، ملی، فراملی، تأثیر گذاری عمودی و افقی، تأثیر گذاری از بالا به پایین یا از پایین به بالا، سیاست علیا و سیاست سفلا، تک قطبی و چند قطبی، یک جانبه گرایی و چند جانبه گرایی، رقابت و همکاری، یکپارچگی و گسست، جهانی شدن، منطقه ای شدن و محلی شدن، میان کنش عرصه های فرهنگ، اقتصاد، اجتماع و سیاست، جهان وطن گرایی و ملی گرایی، ساختارهای رسمی و غیر رسمی قدرت، دین گرایی و سکولاریسم، درون و برون دولت و جامعه مدنی، آرمان گرایی و واقع گرایی، واقعیت و فرا واقعیت، اندیشه و تصویر، سیاست های اعلامی و اعمالی، انقلابی گری و محافظه کاری، ثبات و هرج و مرج، وحدت و کثرت، تمایز گرایی و تعامل گرایی و مواردی از این دست در سه عرصه: بازیگران، عوامل و عرصه ها است که همواره در حال رقابت برای تحکیم و تثبیت

نقش و جایگاه خود در نظام بین الملل هستند. درچنین فرآیند رقابت همکاری، هنوز نظر قطعی یا مستقر که بیانگر غلبه یک روند بر سایر روندها، یا استیلای یک بازیگر بر سایر بازیگران را در پی داشته باشد، تحقق نیافته است. (توسلی نائینی، ۱۳۸۱: ۵۰-۴۵)

ایران و جهانی شدن

اصولاً با توجه به موقعیت حساس استراتژیک و ژئوپولیتیکی ایران، سیاست اتحاد و ائتلاف با قدرت های خارجی آنها خارج از چارچوب منافع ملی جامعه ایرانی و نیز سیاست خارجی آرمانگرایانه مبتنی بر تعهدات غیر ملی می تواند به تیرگی روابط ایران با همسایگان منجر شود و زمینه مداخلات آنها را فراهم سازد. از سوی دیگر همین سیاست خارجی آرمانگرایانه که تحقق آن خارج از توان ملی ماست و با منافع ملی ایرانیان نیز در تضاد قرار می گیرد، می تواند ما را رویاروی قدرت های بزرگ و متحدان منطقه ای آنها قرار دهد و در صحنه بین المللی منزوی کند. بدیهی است که اخذ یک سیاست خارجی مبتنی بر منافع ملی، اعتدال و میانه روی و به دور از تعهدات آرمانی نامربوط مانع از انزوا و ضعف بین المللی ایران در عرصه جهانی خواهد بود. (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۸۸-۳۷۷) تأمل در مفهوم جهانی شدن بیش از هر چیز دیگر نقش بازیگران را در فرآیندهای پیش رو آشکار می سازد به گونه ای که سهم بندی در فرآیند جهانی شدن، ارتباط مستقیمی با توانایی و مهارت و دوام بازیگری دارد. جمهوری اسلامی ایران بازیگری با توانایی خاص است که می تواند با اتکا بر هویت انقلابی و اسلامی خود در هر یک از عرصه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، به فراخور اقتضات هر دوره به ایفای نقش پردازد. امروزه حفظ امنیت با توجه به توسعه قلمرو نیازمند انعطاف پذیری و رعایت حد اعتدال و آینده نگری در ارزیابی رفتارهایی است که خواسته و ناخواسته پیامد امنیتی دارند. از این رو باید سعی شود که در آشفتگی های ناشی از جهانی شدن برنامه های دقیق و عملیاتی برای برقراری تعاملاتی سازنده با محیط پیرامون تدوین گردد تا با عینیت یافتن آنها توانمندی های نظام جمهوری اسلامی و در عرصه های مختلف سیاسی امنیتی بیش از پیش تقویت گردد. در این راستا بازنگری چارچوب های مسلط امری الزامی است. چرا که تنها در این صورت است که شاخص ها و متغیرهای جدید برای ایجاد امنیت و حراست از آن آشکار خواهند شد، امری که نظام جمهوری اسلامی ایران برای حفظ هویت انقلابی و اسلامی خود در آینده بدان نیازمند است و جهانی شدن با شرایطی که پدید آورده می تواند فرصتی بی نظیر در این راه دشوار تلقی گردد. (عبوسی، ۱۳۸۶: ۱۶۷-۱۶۶) با این توضیح باید اذعان داشت که از چالش های پیش روی انقلاب اسلامی ایران این پروژه جهانی سازی است. البته برخی بر این باورند که جهانی شدن فرآیندی تاریخی است که از قدیم روند آن آغاز شده و امری است اجتناب ناپذیر، اما در تحلیل عمومی آن می توان گفت جهانی سازی با مشخصات خود به عنوان پروژه ای هدفمند از سوی غرب برای یکسان کردن جهان با فرهنگ خود به کار می رود. برخی نیز از آن با عنوان غربی سازی جهان تعبیر می کنند. در هر حال این موضوع در دو دهه گذشته تمامی حوزه های اقتصادی، تجاری، مالی، صنعتی و فناوری را متأثر ساخته و مقتضیات و مناسبات جدیدی در عرصه های اجتماعی و فرهنگی در پی آورده است. (جک سی و آلتون، ۱۳۷۵: ۳۰) لذا نوع تعامل با این موضوع بی تردید یکی از مهمترین چالش های انقلاب اسلامی است که البته زمینه هایی نیز برای تبدیل شدن آن به فرصت

وجود دارد. امروزه در عرصه جهانی، فرهنگ لیبرال دموکراسی به‌عنوان نقطه اتکای تمدن غرب سایه خود را بر سایر فرهنگ‌های جهانی گسترانیده است. وسایل ارتباط جمعی جهانی و شبکه‌های ماهواره‌ای تمام تلاش خود را برای تبلیغ لیبرال به‌عنوان فرهنگ غالب به کار بسته‌اند. در عرصه اقتصاد نیز امروزه کشورهای قدرتمند، عرصه اقتصاد جهان را در اختیار گرفته و با انحصار در سازمان‌هایی مانند تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، برای دنیا تصمیم‌گیری می‌کنند و بدین سو تنها در راستای جهانی شدن اقتصاد می‌کوشند. اما جمهوری اسلامی در مواجهه با تفکر لیبرال دموکراسی امکانات و توانایی‌های لازم و منطقی را داراست تا با شاخص‌های مطرح شده از سوی طرفداران جهانی شدن، رودر رو گردد. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۶۰؛ کالینز، ۱۳۷۰: ۴۱۷) شیوه مردم‌سالارانه دینی و اعتدال و میانه‌روی سیاسی متضمن پویایی‌های فراوانی در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران است؛ به گونه‌ای که آن را از توانایی انعطاف و انطباق با شرایط متغیر بیرونی و بین‌المللی برخوردار می‌سازد. بدین ترتیب جهانی شدن برای ساختارهای مردم‌سالارانه تنها تهدید نیست بلکه فرصت بالقوه را نیز فراهم می‌کند. (عبوسی و هراتی، ۱۳۹۰: ۱۹۳) لازم به ذکر است گرچه دوران استعمار به پایان رسیده است و کشورهای مستعمره استقلال یافته‌اند اما روندی در حال شکل‌گیری است که به مراتب پیچیده‌تر و قوی‌تر از استعمار کهنه عمل می‌کند. استعمار نو از جنبه‌های مختلف سعی می‌کند با نفوذ در کشورها دیگر کانال‌هایی برای استخراج فکری و مادی این کشورها ایجاد کند، لذا دولت‌ها با اخذ سیاست متناسب با فضای نظام داخلی و بین‌المللی و میانه‌روی در سطح روابط درونی و خارجی باید به ارتقا و اعتبار و استحکام هویت ملی و حفظ جایگاه خویش در جامعه جهانی بپردازند. (سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه، ۱۳۸۰: ۷۰۶؛ تقفی خراسانی، ۱۳۷۵: ۲۱۲؛ ۲۰۶) استعمار نو در طی دوران معاصر، مدرنیته یا نوسازی اجتماعی را به حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جهان حاکم ساخت و آن را به‌عنوان یک «فراگفتمان غالب» و بی‌رقیب معرفی کرد و از این رهگذر مصادف‌های فراوانی را برای جامعه جهانی به همراه آورد. تحمیل دو جنگ جهانی دهشتناک و خانمانسوز، تقسیم جهان به دو بلوک استعماری و استکباری زیاده‌خواه بر مبنای مادیت محض، حذف اخلاق، فضیلت و معنویت از عرصه سیاست و تدبیر امور جهان، دست‌اندازی‌های بی‌پایان هریک از دو بلوک شرق و غرب به منافع مادی و معنوی ملت‌های کوچک‌تر و ضعیف‌تر از جمله این مصادف بوده است. (نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۸۱: ۱۱۹، ۱۱۸) افزون بر این مدرنیته با اتکاء به «علم» و «عقل» ایدئولوژی جدیدی بنا نهاده بود که در فضای گفتمانی خاص خود آن را حقیقت محض و غیر قابل تردید می‌انگاشت و با تکیه به نوعی جزم‌گرایی، پیروی از این ایدئولوژی را نیز سرنوشت محتوم بشریت معرفی می‌کرد. (کاظمی، ۱۳۶۹: ۲۱۳، ۲۳۱) در چنین فضای مسحورکننده‌ای، انقلاب اسلامی با ساختار شکنی تئوریک خود، در یکی از حساس‌ترین و بی‌بدیل‌ترین مناطق ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی جهان به وقوع پیوست و با طرح شعار محوری «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» راهی نو فرا روی آزاداندیشان، مبارزان و مصلحان جهانی قرار داد. بنابراین باید گفت: این انقلاب: به لحاظ ماهیت از جنس نهضت انبیاء (علیه السلام) است که با جامعیت و خاتمیت اسلام به لوح کمال خود رسیده ولی شرایط حاکم بر جهان و دست‌های پلید استعمار آن را از صحنه زندگی مسلمانان خارج کرده بود؛ به لحاظ الگوی احیاءگری اسلامی، الگوی آن حماسه‌جووانه و بی‌نظیر عاشورا بوده است؛ به لحاظ انگیزه، بازگشت دوباره اسلام اصیل

و پرهیز از پیروی کورکورانه از تئوری‌ها و مدل‌های نوسازی اجتماعی بر مبنای الحاد و مادیت شرق سوسیال و یا مادیت سکولار و سرمایه داری غرب لیبرال زمینه ساز اصلی شکل‌گیری و پیروزی آن بوده است؛ به لحاظ تبار تاریخی نیز این انقلاب حاصل تجارب فکری، اجتماعی و مبارزاتی چهار رویداد بزرگ تاریخ معاصر ایران است که هر یک در مقاطعی از تاریخ در برابر استعمار خارجی و ایادی داخلی آن ایستاده‌اند؛ جنبش تنباکو (۱۳۰۹ق)، نهضت مشروطه خواهی (۱۳۲۴ق)، نهضت ملی شدن نفت (۱۳۳۲) و نهایتاً قیام خونین و اسلامی پانزده خرداد (۱۳۴۳) می‌باشد. (احمدی، بی تا: ۳۸؛ شیرودی، بی تا: ۹۸؛ ۳۲) بنابراین رسالت کلی آن را به این صورت می‌توان خلاصه کرد: «نفی نظام ساطه و استکباری حاکم بر جهان، مخالفت با ایدئولوژی و فرهنگی که این نظام استعماری را ترویج می‌کند، ارائه الگوی برتر فرهنگی تمدنی هماهنگ با مقتضیات فطری بشر و نیازهای جهان پیشرفته در بستر زمان بر مبنای اندیشه اسلام ناب محمدی و علوم اهل بیت عصمت و طهارت (علیه السلام) و پیشبرد جهانگرایی اسلامی بر اساس آرمان مهدویت و طلیه داری حوزه فرهنگی و تمدنی اسلامی به منظور احیاء و ترویج دوباره آن». بر این مبنای باید گفت نهادی سازی دین در عینیت جامعه و گسترده جهانی، رسالت و آرمان اصلی انقلاب اسلامی است. (بهکیش، ۱۳۸۰: ۲۴)

نتیجه گیری

جهانی شدن بر تعاملات جمهوری اسلامی با دیگر کشورها و نهادهای بین المللی تأثیراتی داشته است. دنیای جدید الکترونیکی، بر اهمیت عنصر اقتصاد که مبتنی بر فناوری تولید دانش و اطلاعات است افزوده و از سویی بُعد ارتباطاتی امنیت را نیز برجسته نموده است. بدیهی است که با تحول ابزارهای تولید دانش و اطلاعات، محیط جدیدی در بازارهای بین المللی و منطقه ای ایجاد می‌شود. در این میان تهدیدهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران نه تنها از میان نرفته بلکه حتی پیچیده تر از پیش شده است. جهانی شدن برای کشورهای مختلف ایجاد کننده فرصت است، اما تهدیدهایی خاصه برای کشورهای جهان سوم نیز در پی دارد. از بُعد فرهنگی نیز اگرچه فرصتهایی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد شده است؛ اگر جهانی شدن به مفهوم یکسان سازی فرهنگی قلمداد شود، این امر با توجه به ابزارهای قوی کشورهای جهانی اول ممکن است تهدیدی علیه هویت ملی و اسلامی به شمار رود. با پذیرفتن این پیش فرض که فرهنگ ما ترکیبی از چهار فرهنگ اسلامی، ایرانی، غربی و سوسیالیستی است می‌توان گفت نظریه های مختلف درباره چگونگی هم نهادسازی این چهار فرهنگ، پاسخی روشن و قابل دفاع نداشتند. و این خود اخذ یک سیاست معتدل و میانه رو در این شرایط را طلب می‌کند. فرهنگ ایرانی ما پیشینه ای بیش از دو هزار سال دارد. از سوی دیگر، ایرانیان در چهارده قرن پیش، پذیرای دین اسلام شدند. این در حالی است که در یکصد ساله اخیر روشنفکران، فرهنگ غربی و سوسیالیستی را نیز به مجموعه های پیشین افزودند. هم پوشی و تزاخم اجمالی فرهنگ های چهارگانه یاده شده، ضرورت رفع تعارضات آنها و ایجاد هم نهادی جدید را اثبات می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم

۲. آبراهامیان، یرواند و دیگران (۱۳۸۲). جستارهایی درباره تئوری توطئه در ایران (ترجمه محمد ابراهیم فتحی). تهران: نشرنی.

۳. احمدی. حمید(۱۳۷۸). قومیت و قوم گرایی در ایران: افسانه و واقعیت. تهران: نشر نی.
۴. ابن منظور. محمد بن مکرم(۱۴۱۴.ه.ق). لسان العرب(ج ۳ص ۳۵۳). بیروت: دارصادر.
۵. اخوان زنجانی، داریوش(۱۳۸۱). جهانی شدن و سیاست خارجی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۶. بهکیش. محمد مهدی(۱۳۸۰). اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن. تهران: نشر نی.
۷. پالین، کر؛ وایزمن، جفری(۱۳۹۲). دیپلماسی در عصر جهانی شدن از تئوری تا عمل(ترجمه عباس کاردان و با مقدمه محمد جواد ظریف). تهران: انتشارات موسسه ابرار معاصر تهران.
۸. توسلی نائینی. منوچهر(۱۳۸۱). تأثیرات جهانی شدن بر روابط کار. تهران: سومین همایش بین المللی کار.
۹. ثقفی خراسانی، علی رضا(۱۳۷۵). سیر تحولات استعمار در ایران. مشهد: نیکا.
۱۰. جک سی، پلینو؛ آلتون، روی (۱۳۷۵). فرهنگ روابط بین الملل. تهران: فرهنگ معاصر.
۱۱. حاجی یوسفی. محمد(۱۳۸۱). جهانی شدن اقتصاد، بین المللی شدن دولت و همکاری جمهوری اسلامی ایران، تهران: مجله رهیافت های سیاسی اقتصادی، (۳)، ۱۰۱.
۱۲. دهقانی فیروز آبادی. جلال(۱۳۸۸). چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.
۱۳. رابرتسون. رونالد(۱۳۸۰). جهانی شدن، تئوری اجتماعی و فرهنگ جهانی (ترجمه کمال پولادی). تهران: نشر ثالث.
۱۴. رجبی. فرهنگ(۱۳۸۰). پدیده جهانی شدن وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی(ترجمه عبدالحسن آذرنگ). تهران: نشر آگاه.
۱۵. ____ (۱۳۸۰). سیاست های آمریکا در خاورمیانه(گروه مترجمان موسسه به سرپرستی ابوالقاسم راه چمنی). تهران: موسسه فرهنگی و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
۱۶. سوئیزی. پل (بی تا). بیش و کم درباره جهانی شدن. تهران: تازه های اقتصاد. (۷۴)، ص ۸۰-۸۲.
۱۷. شیرودی. مرتضی(بی تا). دستاوردهای عظیم انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در گسترده جهان. تهران: سازمان ارتباطات فرهنگی.
۱۸. عمید زنجانی، عباس علی(۱۳۸۱). انقلاب اسلامی ایران و علل، مسائل و نظام سیاسی. تهران: دفتر نشر معارف.
۱۹. قزل سفلی محمد تقی(۱۳۸۲). امام خمینی، گفتمان احیا و چالش با گفتمان های غالب: ایدئولوژی، رهبری و فرآیند انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات). تهران: موسسه چاپ و نشر عروج.
۲۰. کالینز. جان. ام(۱۳۷۰). استراتژی بزرگ، اصول و رویه ها، کوروش بایندر. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت خارجه.
۲۱. کاظمی. علی اصغر(۱۳۶۹). نقش قدرت در جامعه و روابط بین الملل. تهران: قومس.
۲۲. کندی، پل(۱۳۷۰). پیدایش و فروپاشی قدرت های بزرگ(ترجمه عبدالرضا غفرانی). تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۳. گیدنز. آنتونی(۱۳۹۰). جامعه شناسی(ترجمه حسن چلوشیان). تهران: نشر نی.



۲۴. محمدی نجم، محمد رضا (۱۳۸۹). چالش های اسلام سیاسی و غرب. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۵. ملک زاده، محمد حسین (۱۳۸۸). مکتب اعتدال و امت معتدل. تهران. هفته نامه پگاه حوزه، (۲۵۷)، ۱۴، ۱۳.
۲۶. موسوی خمینی روح الله امام (۱۳۷۶). ولایت فقیه (حکومت اسلامی). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۷. نجفی، موسی؛ فقیه حقانی، موسی (۱۳۸۱). تاریخ تحولات سیاسی ایران، بررسی مؤلفه های دین حکمت مدنیت و تکوین حکومت ملت در گسترده هویت ملی ایران. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۲۸. نش، کیت (۱۳۸۰). جامعه شناسی معاصر؛ جهانی شدن و سیاست و قدرت (ترجمه محمد تقی دلفروز). تهران: انتشارات کویر.
۲۹. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۸). فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: سمت.
- منابع خارجی

30. Huntington. Samuel (1999). the Lonely superpower foreign Affairs. vol2.

31. Kehane. Roberton and Joseph S. Nye (1977). power and interdependence, Boston, Little Brown.

32. Robertson. Ronald (1997). comments on the Global Triad and Glocalization.

33. Maurer. William (2001). Globalization in victore Taylor, Encyclopedia of postmodernis: London and New York.